

# به حق پیر چك چكو!

محمود روح الامینی

استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران

از دیر و حرم باشدمان روی به مقصود  
زاهد ز رهی پیر خرابات ز راهی

سالیان مدیدی بود که به دنبال فرصت و موقعیتی بودم که به زیارتگاه پیر چك چكو بروم، که این همه درباره آن شنیده بودم و سوگند به آن را به صورت: «به حق پیر چك چكو» فراوان در گوش داشتم. تا این که در تابستان سال گذشته (تابستان ۱۳۵۹) این فرصت دست داد که به همراهی یکی از خانواده‌های زرتشتی که از دوستان و آشنایان قدیم و ندیم‌اند به آنجا بشتاییم.

پیر چك چكو یا پیر سبز، تقریباً در چهل کیلومتری شمال شرقی یزد قرار دارد. در سینۀ کوهی که چشم‌اندازی عریان در دامنه‌های خشک و ریگزار کویری آن را احاطه نموده، جریان بسیار ضعیفی از قطرات آب از شکاف سنگ فرو می‌چکد، توگویی قطرات اشکی است که در اندوه فقر، برهنگی، لب تشنگی منطقه از چشم کوه به دامن فرو می‌ریزد. این قطره‌ها برخلاف ضرب‌المثل معروف، «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» فقط قادر است سرسبزی مختصری به یک فضای چند متری و امکان رشد به چند سرو و کاج-کوهی ببخشد و از همه مهمتر ژائیریتی را که از راه دور می‌آیند سیرآب نماید و اطلاق پیر سبز یا پیر چك چكو نیز به این محل بایستی منطقیاً به همین مناسبت باشد.

**فرهنگ بهدینان** در این مورد می‌گوید: «معروف است که در اینجا مزار حیات بانو است و از انظار مخفی بوده است. شبانی درحوالی این محل مشغول چرانیدن گوسفندان خود بود ناگهان گوسفندان رم می‌کنند و فراری می‌شوند، شبان دست به درگاه خداوند بلند کرد و راه‌چاره از او طلبید و در حین جستجو، تشنه و خسته به کوهی رسید که آب

۱- در این مسافرت غلامعلی سزاری و ویدا حضرتی دانشجویان علوم اجتماعی نیز به منظور یک مطالعه مقدماتی ما را همراهی کردند که تحقیق بیشتر و جمع‌آوری مدارک ادامه دارد. و عکس‌های مربوط به این مطلب به وسیله آنان برداشته شده.

از آن چکه چکه فرو می‌ریخت آبی نوشید و استراحتی کرد در عالم خواب مزار پیرسبز به او خواب‌نما شد. از خواب برخاست گوسفندان را جمع کرد و به شهر برد. بعد آ مزار فعلی را ساختند تا حاجتمندان حاجت بدانجا برسند و مقصود خود بیابند.» (صفحه ۲۵۴ فرهنگ بهداشتیان از جمشید سروش سروشیان).

در حقیقت هم جا دارد که وجود سبزه و چند قطره آب در دامنه کوهستانی خشک و عاری از گیاه به معجزه‌ای حیات بخش تعبیر شود. این مطلب را هم ولایتی‌های کویری ماکه تخمه هندوانه را به امید رطوبتی ناچیز در ریشه خار بیابانی می‌نشانند بهتر متوجه می‌شوند و به قول سعدی شیرازی: تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی.

پیرچکچکو که در طول سال تقریباً متروک است و در زمستان‌ها دربان معبد که نگهبان خانه‌ها نیز هست ساکن منحصر به فرد اینجاست، ولی در روزهای جشن و هفته زیارت که مصارف با اورمزد و تیر (۲۸ یا ۲۹ خردادماه) است میعادگاه جمعیتی چهارپا پنج هزار نفره می‌باشد.

خانواده‌های بسیاری از زرتشتیان یزد، اردکان، شریف‌آباد، تفت، کرمان، شیراز، تهران، و گاه عده‌ای از هندوستان زائرین وفادار پیر و از شرکت کنندگان در این جشن مذهبی و این گردهم آئی سالیانه هستند.

اگر اصطلاح جشن در مورد این اجتماعات چند روزه زیارتگاهی به کار می‌رود برای این است که معمولاً مناسک اعتقادی زیارتگاه بیشتر همراه با سور و شادمانی است و اصولاً در بین زردشتیان روزهای سوگواری نادر است. خوردن و آشامیدن و صرف آجیل و تنقلات و دید و بازدیدهای مکرر از ویژگیهای این جشن است.<sup>۲</sup> معمولاً زردشتیان هر شهر ساختمانی را برای بیتوته چند روزه خود ساخته‌اند،

۱- خار بیابانی گویا با سخت‌جانی ریشه به اعماق زمین می‌رساند تا رطوبت مورد نیاز را جذب کند. بیابان‌نشینان برای اینکه از این رطوبت استفاده نمایند بوته‌خار را از روی زمین قطع می‌کنند و بعد مقطع ریشه را شکافته و تخمه هندوانه‌ای در آن می‌نشانند و تخمه هندوانه از تغذیه ریشه خار رشد می‌کند و هندوانه می‌دهد.

۲- جشن‌های سنتی، اعتقادی، فصلی و منطقه‌ای ایران که غالباً رنگ مذهبی دارد، بی‌گمان جویا بگوی نیازهای اقتصادی، خانوادگی، و اجتماعی جامعه نیز بوده که به مرور نیات و انگیزه‌ها فراموش شده و مناسک و تشریفات برجای مانده است. مطالعه این جشن‌ها که هنوز در غالب نقاط ایران برگزار می‌شود، کوششی در جهت شناخت بیشتر خصوصیات فرهنگی و اجتماعی گذشته ایران است و نگارنده به جمع‌آوری و ثبت و ضبط آنها مشغول است.

بنائی که شامل يك مطبخ و چند صفا و طاق است و به آن خيله می گویند. خيله‌ها در کمره کش کوه پائین تر از معبد یا محل چک‌چکه آب قرار دارد. اهمیت و مرغوبیت «خيله»ها بستگی به نزدیکی و دوری آنها از معبد دارد. معمولاً خانواده‌هایی که قدمت بیشتری در زیارت سالانه دارند و از موقعیت اقتصادی و اجتماعی برخوردارند، «خيله»شان به معبد نزدیک تر است. از جمله می توان از «خيله دستورها»، «خيله قاسم آبادیها»، «خيله تفتیها»، «خيله شریف آبادیها»، «خيله کرمانیها» و ده‌ها خيله دیگر نام برد.

هر يك از صفاها و اطاقها و طالارهای «خيله» چندین خانواده را در خود جای می دهد. مثلاً به خانواده‌ای که میزبان من بودند آنقدر جا می رسید که بتوان سفرهٔ راهپن کرد و دورش نشست و این محل البته برای استراحت شبها نیز به مصداق: «ده درویش در گلیمی بخشبند» بسنده بود.

غالب زیارتگاههای زرتشتیان که در کرمان و یزد است علاوه بر اینکه میعادگاهی برای خواندن دعا و روشن کردن شمع و بستن دخیل در تمام طول سال است ولی غالباً جشن سالیانهٔ عمومی یازیارت دسته جمعی بر زیارتگاه در روزهای معینی صورت می گیرد. لازم به یادآوری است که انجام مراسم و مناسک اعتقادی به صورت دسته جمعی و همگانی در زمانی معین اختصاص به زیارتگاههای زرتشتیان ندارد، مثلاً مناسک حج مسلمانان در دهم ذالحجه (تقویم قمری) انجام می گیرد مراسم قالی شوران (در مشهد اردهاال از توابع کاشان) در اولین جمعه یا دومین جمعه مهرماه برگزار می شود و مراسم دینی آرامنه در قره کلیسا (در ارومیه) در دهه اول مردادماه برپا می شود.

از میعادگاههای اعتقادی زرتشتیان که دارای زمانی مشخص است علاوه بر پیرچک چکو می توان از پیر هریشت (در نزدیکی شریف آباد یزد) که زیارت آن در ایام نوروز خصوصاً ۱۲ فروردین است و زیارتگاه پارس بانو (در نزدیکی عقدا) که اختصاص به زنان دارد و میعاد آن در فصل تابستان است. و زیارتگاه «شاه مهرایزد» در کرمان (در محلی معروف به باغچهٔ بندق آباد) که جشن آن در ۱۵ بهمن (جشن سده) برگزار می شود (برگزاری جشن سده در شاه مهرایزد به علت مناسب بودن محل است).

زیارتگاههای دسته جمعی دیگری که معمولاً در بهار و تابستان برگزار می گردد فراوان است.

علاوه بر مراسم دینی آنچه به میعادگاه دسته جمعی پیرچک چکو رنگ اجتماعی می دهد، برخوردها، ملاقاتها، دید و بازدیدها، چشم و هم چشمیها، ضیافتها و آشنائیهای خانواده‌هاست که می توان نمونه‌هایی از این آداب و رسوم اجتماعی و اثرات آنرا ذکر نمود:

۱- مناسک و مراسم اعتقادی: در مدت توقف چند روزه خانواده در پیرچک چکو مرسومآ هر کسی دو یا سه بار در روز به زیارت می رود، در این مراسم همهٔ افراد خانواده

دسته جمعی و یا به صورت گروه‌های سنی و جنسی شرکت می‌کنند. شمع روشن کردن، دعا خواندن، نذر کردن، کستی بستن (به وسیله موبدانی که آنجا حضور دارند و سال گذشته موبدی نیز از هندوستان آمده بود که کارش رونق بیشتری داشت) از جمله مناسک اعتقادی است که در معبد بجا آورده می‌شود. و نیز تهیه نان نذری را (نانی که خمیر آن با کجدر ما عیتابه پخته می‌شود، کرمانیها به آن سیرو و یزدیها سیروک می‌گویند) که در اکثر خیلها پخته می‌شود، بایستی در شمار مناسک اعتقادی محسوب داشت.

۲- لباس: با اینکه در سفرهای چندروزه نحوه لباس پوشیدن کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد ولی معذالک آرایش سر و وضع و لباس مرتب و سنتی خصوصاً برای زنان امری است که به روشنی به چشم می‌خورد. لباس زنان زردشتی در شهرستان یزد هنوز اصالت سنتی خود را حفظ کرده. این لباس سنتی زنان عبارت است از چارقد ابریشمی (سایه کوئی)، مقنعه بزرگی که معمولاً گلدار است (مکنو یا مکنو گل‌هند) با زینت‌هایی که هنوز عده‌ای از زنان به چارقد خود می‌آویزند (پروسمالی) و شلواری گشاد از پارچه گلدار که در مجب با جمع می‌شود (شوال سیخ و تیر) و پیراهن گلدار (پرنه).

۳- غذا: خانواده‌ها برای این دو یا سه روزه مسافرت محدود خود کوله‌باری از خوراکیها و آشامیدنیها و تنقلات و آجیل که در خور جشن است به همراه می‌آورند. بعد از زیارت معبد، پرداختن به آشپزخانه و تهیه غذا از جمله مشغولیاتی است که بیشتر وقت و توجه خانواده‌ها را به خود معطوف می‌دارد. شاید به این علت است که در پیرامون اکثر زیارتگاهها و «پیر»های زردشتیان آنچه فراموش نشده ساختن مطبخ یا مطبخ‌ها است. غذائی که ارتباط به معتقدات داشته باشد، تقریباً محدود به نان نذری (سیرو یا سیرک) است. سایر غذاها، غذاهای معمولی زردشتیان و در حد جشن و ضیافت است (که خود موضوع بحث و مطالعه‌ای دیگر است).

۴- دید و بازدید: زیارت چند روزه پیر چک‌چکو در عین حال برای دیدن آشنایان و خویشاوندان دور و نزدیک، فرصت و موقعیتی است که همه مغتنم می‌شمرند. آمد و رفت در خیلها به صورت دید و بازدید خانوادگی و «گپ‌زدن» و «اختلاط کردن» از جمله سر-گرمیها و مشغولیت‌های روزانه است. کم نیستند خانواده‌های خویشاوندی که فقط سالی یک بار آنهم در جریان زیارت پیر چک‌چکو یکدیگر را ملاقات می‌کنند و از حال و احوال هم مطلع می‌گردند.

چو خوش بود که برآید به یک کرشمه دو کار

زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار

۵- امکان همسریابی و وصلت: مطرح کردن مسائلی چون انگیزه‌های ازدواج و یا توجه به غذا در مقوله‌ای که سخن از زیارتگاه و مناسک و مراسم اعتقادی است شاید

زیاد خوش آیند نباشد ولی در هر حال از جمله مسائل اجتماعی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. بر خورد های خانواده‌ها خواه و نساخواه زمینه و موقعیتی برای آشنائی جوانان با یکدیگر است. **گپ‌زدن‌ها و اختلاط‌کردن‌های** خانوادگی غیرمستقیم و گاهی نیز مستقیم به خانواده‌ها امکان می‌دهد که برای فرزندان که در سنین ازدواج هستند همسری را در نظر بگیرند. توجه به این امر را می‌بینیم که چگونه در کتک‌زدن **تازه دامادها** جلوه می‌کند. بدین معنی که در روزهای جشن جوانان خصوصاً جوانان مجرد پرس و جو می‌کنند و کسانی را که در طول يك سال گذشته ازدواج کرده‌اند، پیدا می‌کنند و دست و پای او را گرفته و به پشت می‌خوابانند و با شوخی و شادی کتک می‌زنند و دامادموظف است که با شربت و شیرینی که در معبد تبرک شده و شگون خوش دارد از آنها پذیرائی کند و جوانان ضمن تفریح و کتک‌زدن داماد و خوردن شیرینی متبرک بدشان نمی‌آید که قهرمان کتک‌خوری سال آینده باشند:

هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی      الا بر آنکه دارد با دلبری و صالی

روز اول تیرماه سرگرمی دیگری که جنبه شوخی و نیمه اعتقادی دارد برای افراد خصوصاً برای جوانان پیدا می‌شود و آن آب‌پاشی به يك دیگر است. کسانی که هم را می‌شناسند و یا حتی نمی‌شناسند و عرف خانوادگی اجاره شوخی کردن با آنها را می‌دهد، به يك دیگر آب می‌پاشند. و تقریباً همه مردم در تمامی روز مواظب هستند که غافلگیر نشوند و از پشت سر یا پشت بام کسی آنها را خیس نکنند.

این رسم که بایستی بازمانده جشن آب‌ریزان باشد هنوز در دین زردشتیان یزد باقی مانده و رایج است ولی در کرمان و شیراز و تهران فراموش گردیده. لازم به یادآوری است که این رسم به نام **جشن آب‌پاشی** در بین ارامنه نیز رایج است و زمان آن تقریباً بیست و پنجم تیرماه می‌باشد.

در باره **جشن آب‌ریزان** می‌خوانیم که: «زمانی هفت سال خشک سالی در ایران پدید آمد و چون مردم برای درخواست باران به بیابان رفتند و به درگاه خدا نماز و نیایش نمودند، ابربخشایش باریدن گرفت و همه مردم که در بیابان بودند خیس شدند، از این رو، آن روز را جشن گرفتند و به شادی پرداختند. در این جشن توانگران به هم‌دیگر گلاب و بی‌نویان آب می‌پاشیدند و این یادگار هنوز در برخی شهرها بجا مانده است» (صفحه ۷۲ کتاب آئینه آئین مزده‌یسنی).

عصر روز سوم، هنگام عزیمت، که زمزمه «اشم وهو» از معبد بلند بود، از گوشه‌ای

دیگر صدای «اشهد ان لا اله الا الله» مأمورین پاسگاه که به دعوت هیات برگزارکننده جشن برای حفظ نظم و پیش آمدهای احتمالی به آنجا آمده و به ادای فریضه نماز مشغول بودند، به گوش می‌رسید و مرا که برای خداحافظی با آشنایان کرمانی از این خیمه به آن خیمه می‌رفتم، به یاد ترجیع بند هاتف اصفهانی شاعر عارف و معروف قرن دوازدهم هجری ابداخت، که بعنوان حسین ختام مقوله را با ذکر ابیاتی از آن ترجیع بند به پایان می‌رسانم:

دوش از سوز عشق و جذبۀ شوق	هر طرف می‌شتافتم حیران
آخر کار شوق دیدارم	سوی دیر مغان کشید عنان
چشم بند روز خلوتی دیدم	روشن از نور حق نه از نیران
هر طرف دیدم آتشی کانشب	دید در طور موسی عمران
پیری آنجا به آتش افروزی	به ادب گرد پیر مغ بیچگان
مغ و مغ زاده موبد و دستور	خدمتش را تمام بسته عیان
من شرمنده از مسلمانسی	شدم آنجا به گوشه‌ای پنهان
پیر پرسید کیست این گفتند:	عاشقی بی‌قرار و سرگردان
گفت جامی دهدش از می‌تاب	گرچه ناخوانده باشد این مهمان
ساقی آتش پرست و آتش دست	ریخت در ساغر آتش سوزان
چون کشیدم نه عقل ماندونه هوش	سوخت هم کفر از آن و هم ایمان
مست افتادم و در آن مستی	به زبانی که شرح آن نتوان
این سخن می‌شنیدم از اعضاء	همه حتی الورید و الشریان

که یکی هست و هیچ نیست جز او

و حده لا اله الا هو

پروپوزیتا: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱- هر سال اهالی یکی از دهات مجاور مأمور حفظ نظم و فراهم آوردن تسهیلات می‌شود و سال گذشته به عهده شریف آبادیها بود.